

سیره سیاسی - اجتماعی امام محمدتقی علیه السلام در هدایت شیعیان

ابوالقاسم شاکر*

چکیده

امامان شیعه گرچه با سن و سال‌های متفاوت به مقام امامت نائل می‌گردیدند؛ ولی از آنجا که علم و دانش آنها خدادادی بود و از مقام عصمت برخوردار بودند با توجه به شرایط زمان خویش با بهترین شیوه شیعیان را هدایت می‌کردند. در این نوشتار برآنیم تا پس از تبیین نقش امامان علیهم السلام در هدایت جامعه، به سیره سیاسی امام جواد علیه السلام - که در سن کودکی به مقام امامت رسید - در هدایت شیعیان و پیروان ولایت پردازیم. **کلیدواژه‌ها:** هدایت، سیاست، امام محمدتقی علیه السلام، شیعیان.

مقدمه

هر شریعت و دینی جهت تداوم و بقا و مصون ماندن از تحریف و برای هدایت امت خویش به حق و حقیقت، نیازمند هدایت‌گر و راهنما در هر زمان می‌باشد. دین اسلام



نیز وجود چنین هدایت‌گری را پس از حضرت محمد ﷺ ضروری دانسته و آنها را به امت اسلامی معرفی کرد تا مردم را به صراط مستقیم هدایت نمایند.

نهمین هدایت‌گر که از سوی پیامبر ﷺ، معرفی شد امام محمد تقی ﷺ بود که با وجود سن کم پس از پدر بزرگوارش عهده‌دار هدایت و سیاست‌گزاری امت اسلام گردید. آن حضرت با همه شبهات و ایراداتی که دشمن به دلیل کودکی وی درباره امامت او مطرح می‌کرد با علم و دانش خدادادی در دوران دو حاکم جبار و حيله‌گر عباسی، مأمون و معتصم توانست بر آنان فائق آید و شیعیان و پیروانش را به خوبی رهبری و هدایت کرده و آنها را از افتادن در دام خلیفه مستبد و مدعیان کاذب خلافت و فتنه‌گران، نجات داده و به صراط مستقیم رهنمون سازد. در این مقاله، به اجمال پیرامون شخصیت آن امام و سیره سیاسی اجتماعی آن حضرت می‌پردازیم.

پیشوای نهم شیعیان، امام جواد ﷺ در دهم رجب سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و با ولادتش امام رضا ﷺ و شیعیان شاد شدند. از سوی دیگر، دشمنان امامت به خصوص واقفیه^۱ مایوس و ناکام گردیدند. امام رضا ﷺ درباره تولد امام جواد ﷺ فرمود:

هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُوَلَدْ مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهَةً عَلَى شِيعَتِنَا.^۲

این نوزادی است که مولودی برای شیعیان پربرکت‌تر از او به دنیا نیامده است. نام آن امام محمد، کنیه‌اش ابو جعفر و مشهورترین القابش جواد و تقی است. مادر آن بزرگوار «خیزران» با همسر رسول خدا ﷺ «ماریه قبطیه» از یک طایفه بودند.^۳

یکی از نگرانیهای شیعیان بر اثر ایرادهایی که دشمنان به امام هشتم ﷺ می‌گرفتند فرزند نداشتن امام رضا ﷺ بود. ولی امام هشتم ﷺ با بشارت فرزندشان امام جواد ﷺ که پس از وی امامت امت را به عهده خواهد گرفت شیعیان را از نگرانی بیرون می‌آورد.

ابن قیاما واسطی که طرفدار مذهب واقفیه بود ضمن نامه‌ای به امام رضا علیه السلام چنین نوشت: «چگونه تو امام هستی با این که فرزندی نداری؟» امام رضا علیه السلام در پاسخ او نوشت:

تو چه می‌دانی که من دارای فرزند نیستم؟ سوگند به خدا، این روزها و شب‌ها نگذرد مگر اینکه خداوند پسری به من عنایت کند که خداوند به وسیله او میان حق و باطل را جدا سازد.^۴

امام رضا علیه السلام در مورد دیگری به ابن قیاما فرمود:

سوگند به خدا، خداوند برای من فرزندی به وجود آورد که به وسیله او حق و صاحبان حق را ثابت کند و باطل و اهل باطل را نابود نماید.

و پس از یک سال از این ماجرا، حضرت جواد علیه السلام چشم به جهان گشود.^۵

گفتنی است دست‌های توطئه‌گر و فتنه‌جوی واقفیه می‌خواستند با القای شبهه، امامت حضرت رضا علیه السلام و پسرش حضرت جواد علیه السلام را انکار کنند و در امامت حضرت موسی کاظم علیه السلام توقف کنند و بدین وسیله قلوب شیعیان را متزلزل و پریشان نمایند. از این رو امام رضا علیه السلام از حضرت جواد علیه السلام به عنوان مولودی پربرکت برای شیعیان یاد می‌کرد؛ چرا که با تولد وی و رهبری شیعیان پس از امام هشتم علیه السلام، تمام توطئه‌های دشمنان خنثی شد.

یحییٰ صنعانی می‌گوید: «در مکه به محضر امام رضا علیه السلام مشرف شدم، دیدم آن حضرت پوست میوه موز را جدا می‌کند و موز را به حضرت جواد علیه السلام - که در آن هنگام کودک بود - می‌خوراند عرض کردم: این همان نوزاد مبارک است؟» فرمود: «این همان مولودی است که در اسلام پربرکت‌تر از او برای شیعیان متولد نشده است».

با توجه به این که حضرت جواد علیه السلام دیر متولد شد و دشمن پیش از آن خوشحال به نظر می‌رسید و برخی در شک و تردید قرار گرفته بودند، با تولد امام جواد علیه السلام دشمن مأیوس و دوستان از نگرانی درآمدند. پس این مولود برای شیعه پس از امام هشتم مبارک بود که امامت امت را پس از آن حضرت به عهده بگیرد.



جمعی در مدینه به محضر امام رضا علیه السلام آمدند و پس از ساعتی برخاستند که بروند، امام رضا علیه السلام به آنها فرمود: «نزد ابو جعفر - امام جواد علیه السلام - بروید و بر او سلام کنید و دیدار خود را با او تازه نمایید.» آنها نزد حضرت جواد علیه السلام - که در آن هنگام کودک بود - رفتند و سلام کردند.^۶

علاوه بر بیانات و تصریحاتی که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام در امر امامت حضرت جواد علیه السلام آمده بود، امام هشتم علیه السلام بارها و به مناسبت‌های گوناگون به امامت حضرت جواد علیه السلام تصریح و آن حضرت را به شیعیان معرفی نمود تا شبهه‌ای باقی نماند. صفوان بن یحیی می گوید: و به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «چنانچه برای شما پیشامدی رخ دهد امر امامت به چه کسی واگذار می شود؟» امام به فرزندش امام جواد علیه السلام نزدش ایستاده بود - اشاره کرد. گفتم فدایت شوم! همین پسر سه ساله؟! فرمود: چه مانعی دارد؟ عیسی علیه السلام سه ساله بود که حجّت خدا شد.^۷

سیره امام محمد تقی علیه السلام در هدایت شیعیان

از آنجا که در تاریخ امامان شیعه علیهم السلام برای نخستین بار، شخصی در خردسالی به مقام امامت می‌رسید، طبیعی بود چنین امر بی سابقه‌ای با محوریت اساسی‌ترین مسئله مورد اختلاف بین امامت با دستگاه خلافت جور، واکنش‌هایی را در پی داشته باشد، از این رو، پیشوای نهم علیه السلام با درک عمیق از شرایط سیاسی - فرهنگی جامعه و ترفندهای مأمون و توطئه‌های دشمنان امامت، فعالیت‌های سیاسی فرهنگی خویش را در هدایت شیعیان و نقش بر آب کردن توطئه‌های دشمنان در محورهای زیر سامان داد:

الف - تصریح بر امامت خود: از جمله مسائل کلامی که مربوط به امامت در جامعه آن روز مطرح شد این بود که آیا ممکن است کسی پیش از سن بلوغ امامت و رهبری جامعه را به دست بگیرد؟

این موضوع اعتقادی که مصداق نخستین آن وجود مبارک امام محمد تقی علیه السلام بود نگرانی‌هایی را در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام به وجود آورد و آنان را دچار اضطراب و پراکندگی کرد. گروهی به سراغ عبدالله بن موسی برادر امام رضا علیه السلام رفتند و چون وی را در پاسخگویی به سؤالات خود ناتوان دیدند او را ترک کردند. گروهی دیگر به واقفی‌ها پیوستند و جمعی به امامت احمد بن موسی - برادر امام هشتم علیه السلام - قائل شدند. مبنای استدلال آنها، سن کم امام جواد علیه السلام بود؛ چون آنان بلوغ را شرط احراز منصب امامت می‌دانستند.^۸

برخی از شیعیان برای یافتن حقیقت راهی مدینه شدند تا از نزدیک با امام خویش آشنا شوند و از نگرانی بیرون آیند. آنان با طرح سؤالات متعدد و پاسخ صحیح از امام جواد علیه السلام به امامت آن حضرت یقین پیدا کردند.^۹

امام جواد در رویارویی با مردم حتی مخالفان با صراحت، خود را پیشوای امت و حجت خدا در زمین می‌دانست. یحیی بن اکثم در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله با امام برخورد کرد و مسائلی از وی پرسید. در پایان گفت: می‌خواهم درباره مسئله‌ای از شما بپرسم ولی خجالت می‌کشم.

امام فرمود: پیش از آن که تو بپرسی من خبر می‌دهم. تو می‌خواهی از امام - زمان - بپرسی. گفت: به خدا سوگند همین است. فرمود: من همان امام - زمان - هستم. گفت: نشانه و علامتی نشان بده؟ عصایی که در دست امام بود به سخن درآمد و گفت: او مولای من و پیشوای این زمان و حجت خداست.^{۱۰}

ب - آشکار کردن علم و دانش خدادادی خویش: یکی از ویژگی‌های امامت، علم و دانش امام است. امام جواد علیه السلام با توجه به سن خود لازم بود قطره‌ای از دریای بی‌کران علم الهی خود را برای مردم آشکار سازد تا مردم به امامتش یقین کنند. از این رو، پس از شهادت پدر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و فرمود:

من محمد بن علی الرضا و جواد هستم. من دانای به انساب مردم در صلب پدرانشان می‌باشم. من به نهان و آشکار و نیز آینده امور شما آگاهم، علمی که خداوند پیش از



آفرینش آفریده‌هایش به ما عطا کرده است و تا پس از فَنای آسمان‌ها و زمین‌ها از آن بهره‌مندیم و چنانچه همدستی اهل باطل و حاکمیت گمراهان و فتنه‌شکاکان نبود سخن می‌گفتم که پیشینیان و آیندگان از آن به شگفت آیند.

سپس دست بر دهان نهاد و فرمود: ای محمد! سکوت کن آن گونه که پدران
پیش از تو سکوت کردند.^{۱۱}

پاسخگویی آن حضرت به مسائل فراوان در یک مجلس؛ در سن نه سالگی^{۱۲}
بیانگر احاطه علمی آن بزرگوار بر مسائل مختلف و فزونی پرسش‌های گوناگون
برای امتحان آن حضرت یا تعلّم پرسش‌گران بوده است.

ج - ابراز کرامت: یکی از راه‌های هدایت جامعه و ابهام‌زدایی از اذهان توسط امامان
شیعه ابراز کرامات از سوی آنان بود. از امام جواد علیه السلام کرامات فراوانی نقل شده که
بیشتر آنها برای تحکیم عقاید مردم بود؛ چون انجام کار خارق‌العاده و کرامت از
نشانه‌های امامت و جانشینی او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت. عماره بن
زید می‌گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: نشانه امام چیست؟ فرمود: این است که
توانایی این کار را داشته باشد، سپس دستش را بر روی سنگی نهاد، به گونه‌ای که
آثار انگشتانش در آن سنگ نمایان شد و دیدم که آن حضرت آهن را بدون آن که
گداخته باشد کشید و با انگشترش بر سنگ مهر زد.^{۱۳}

کرامات آن حضرت بیشتر برای نجات دوستان و شیعیان از چنگ ظالمان و آزاد
کردن آنها از زندان بود.^{۱۴}

د - اتخاذ موضع منفی در برابر دستگاه خلافت: گرچه امام جواد پس از شهادت پدر
بزرگوارش با دعوت اجباری مأمون به بغداد رفت و در کنار خلیفه جور سکنی گزید
ولی هرگز از ابراز حقایق ابایی نداشت و به تبیین امامت خویش و آشکار کردن
دانش خدادادی خود که ویژه رهبران الهی است و ابراز کرامت و اتخاذ موضع منفی
در برابر دستگاه خلافت و ناخشنودی از حضور دربار خلیفه می‌پرداخت تا سیاست
خویش را برای پیروان امامت ابراز کرده باشد.

ابراز سیاست امام علیه السلام در مخالفت با دستگاه جور گاه در سخنان حکیمانه‌اش و گاه در رفتارش تجلی می‌کرد. گاهی نیز موضع امام در تبیین صحیح فقه اسلامی و مخدوش اعلام کردن نظرات مسئله‌گویان مزدور نمایان بود که این موضوع در مناظرات یحیی بن اکثم از بزرگان علمای آن دوران با امام جواد معروف است.^{۱۵}

یکی از یاران امام جواد علیه السلام به نام حسین مکاری می‌گوید: در بغداد به محضر امام جواد علیه السلام رفتم، زندگیش را - در ظاهر - مرفه دیدم، در ذهنم تصور کردم که دیگر امام علیه السلام به مدینه باز نمی‌گردد، امام علیه السلام که سرش پایین بود پس از لحظه‌ای سر برداشت، دیدم رنگ چهره‌اش بر اثر اندوه زرد شده است به من رو کرد و فرمود:

يَا حُسَيْنُ خُبِرُ شَعِيرٍ وَمِلْحُ جَرِيشٍ فِي حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهَا.^{۱۶}

ای حسین! خوردن نان جوین و نمک خشن در حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم از آنچه را که تو می‌نگری محبوب‌تر است.

این مطلب می‌رساند که امام از حضور اجباریش در دربار مأمون به شدت ناراحت است و با چنین تشریفات ذاتاً مخالف بود.

هـ- سیاست‌گذاری و رهبری شیعیان: امام جواد چه دورانی که به اجبار در کنار مأمون در بغداد بود و چه پس از بازگشت به مدینه در حفظ انسجام و رهبری شیعیان که در بلاد اسلامی پراکنده بودند کوشید، آن حضرت از طریق وکلایی همچون علی بن مهزیار، خیران خادم، ابراهیم بن محمد همدانی، احمد بن محمد بن عیسی و صالح بن محمد بن سهل پاسخگوی مسائل دینی شیعیان بود. به عنوان نمونه، آن حضرت به ابراهیم بن محمد همدانی نوشت:

در آن منطقه - و کیلی جز تو ندارم و به دوستان در همدان نوشته‌ام که از تو حرف شنوی داشته باشند.^{۱۷}

و- مبارزه با جریان‌ها و مسلک‌های انحرافی: در همه دوران‌ها دشمن برای پراکنده کردن شیعیان و ایجاد تفرقه دست به توطئه فرقه‌سازی زده است. در دوران امام جواد علیه السلام آن حضرت با فرقه‌های منحرف از خط امامت برخورد کرده و شیعیان را در



اتخاذ موضع مناسب در رویارویی با آنان راهنمایی و هدایت می‌کرد. شاخص‌ترین این گروه‌ها عبارت بودند از: مجسمه، واقفیه، زیدیه و غلات.

حضرت برای مقابله با آنان، پرداخت زکات و اقتدا کردن به آنان در نماز را ممنوع اعلام کرد و از پیروان خود خواست از آنها بیزاری جویند؛ زیرا خدا از آنها بیزار است.^{۱۸}

امام خون سردمداران فتنه‌گر غلات را مباح دانست و به یکی از یاران خود دستور داد تا ابوالسّمهری و ابن‌الزرقاء، دو تن از سران غلات را به هر طریقی شده از میان بردارند. دلیل این تصمیم امام نقش اساسی آنان در گمراه ساختن افراد و منحرف کردن شیعیان ذکر شده است.^{۱۹}

ز- **تربیت شاگردان:** از آنجا که بهره‌گیری از امام جواد علیه السلام به طور مستقیم در برخی مواقع مشکل بود و می‌بایست مردم پاسخ سؤالات خود را از کسی که مورد اطمینان بود دریافت کنند، امام به تربیت افراد متعدد پرداخت تا آنها مشکلات مردم را حل نمایند و مردم توسط آنان از ارشادها و هدایت‌های امام برخوردار گردند.

شیخ طوسی نام ۱۱۳ نفر از اصحاب و راویان آن حضرت را نوشته که در میان آنان افراد زبده و سرشناسی نمایان است. از جمله: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از اصحاب اجماع است و همگان به فقاقت او اعتراف کرده و مرسلاتش را پذیرفته‌اند؛ احمد بن اسحاق اشعری که شیخ قمیین بود و به نمایندگی از سوی آنان خدمت ائمه می‌رسید و احکام و دستورها را از امامان می‌گرفت و به مردم ابلاغ می‌کرد؛ زکریا بن آدم قمی که حضرت جواد علیه السلام او را دعا کرد و او را در زمره یاران حق شناس و باوفای خویش به شمار آورد و علی بن مهزیار اهوازی که از وکلای خاص امام بود و آن حضرت برای او دعا کرد و از او به عنوان چهره‌ای بی‌نظیر یاد نمود و محمد بن اسماعیل بن بزیع، وی هر چند از وزرای دربار عباسی بود ولی همچون علی بن یقطین سنگردار و پناهگاه استواری برای شیعیان و مورد اعتماد آنان بود و محضر امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرد.^{۲۰}

امام جواد علیه السلام نیز مانند جدش امام صادق علیه السلام یاران و شاگردانش را در همه جا حتی در مناصب بالا و وزارت نفوذ می داد. نوح بن درّاج، که ابتدا قاضی بغداد و سپس قاضی کوفه شد، محمد بن اسماعیل بن بزّیع و احمد بن حمزه قمی، به مقام بالایی در حکومت رسیدند و با هجرت محمد بن محمد بن اشعث، احمد بن بهیل، حسین بن علی مصری و اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهم السلام زمینه تشیع را در مصر فراهم ساختند. امام توسط وکلای خود شبکه گسترده ای را در مناطق دور رهبری و هدایت می کرد و این شبکه و کالت که زمینه ساز هدایت سیاسی و فرهنگی و آمادگی شیعه در عصر غیبت بود توسط امامان بعدی گسترده تر شد و به وسیله نواب چهار گانه امام زمان نظم خاصی یافت.^{۲۱}

ح - ازدواج سیاسی و شهادت امام جواد علیه السلام: مأمون با سیاست ویژه ای تظاهر به دوستی اهل بیت کرد و حمایت و دوستی طرفداران آنان را به خود جلب کرد. این عمل در اصل دعوت از امام رضا علیه السلام به خوبی مشهود بود. وقتی آن حضرت به وسیله مأمون به شهادت رسید و مأمون حیلۀ دیگری به کار بست و دخترش ام الفضل را به همسری امام جواد علیه السلام در آورد که بیشتر به یک ازدواج سیاسی شبیه بود و اهداف زیر را می توانست در پی داشته باشد:

- اظهار علاقه به امام جواد علیه السلام به خاطر رفع اتهام به شهادت امام رضا علیه السلام؛
- برای کسب دلجویی و حمایت شیعیان پس از شهادت امام رضا علیه السلام؛
- کنترل طرفداران امامت به وسیله رفت و آمدهای آنان نزد امام جواد علیه السلام و در امان ماندن از قیام و شورش علویان؛
- مرجع دینی و علمی قرار دادن امام جواد علیه السلام به جای امام رضا علیه السلام برای پاسخ گویی به سؤالات و مراجعات مردم؛
- تحکیم موقعیت سیاسی خویش؛ مخصوصاً پس از کشتن برادرش امین و عزل قاسم و...؛

- تبرئه کردن خویش از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام؛



- ادعای ارتباط عمیق با اهل بیت پیامبر ﷺ برای عوام فریبی به واسطه این ازدواج که نتیجه نداد.

عاقبت معتصم عباسی امام جواد ﷺ را به بغداد احضار کرد و راه ناجوانمردانه پدرانش را در پیش گرفت و با استفاده از دختر برادرش ام الفضل، امام جواد ﷺ را مسموم کرده و در ماه ذی قعدة سال ۲۲۰ قمری در حالی که ۲۵ سال بیشتر نداشت به شهادت رساند. امام ﷺ در کنار مرقد جدش امام کاظم ﷺ به خاک سپرده شد. امام جواد ﷺ پس از پدرش، هفده سال امامت را بر عهده داشت.^{۲۲}

نتیجه گیری

از آنچه آورده شد بدست می آید که امامان شیعه با توجه به شرایط دوران خویش هر کدام به شیوه مناسب با آن زمان عمل نموده و پیروان خویش را به بهترین وجه ممکن هدایت و سیاستگزاری کردند، که در این میان می توان به نقش مهم امام جواد ﷺ در آن دوران بسیار حساس که با حاکمان حيله گر و مکاری چون مأمون و معتصم عباسی روبرو بود اشاره کرد که با کمی سن و کوتاهی عمرش شیعیان را به خوبی هدایت کرد و نقشه های دشمنان و توطئه گران را خنثی نمود.

پی نوشت ها

۱. واقفیه به کسانی گفته می شود که در امامت موسی بن جعفر ﷺ توقف کردند و امامت حضرت رضا ﷺ و امامان پس از وی را نپذیرفتند.
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه: مصطفوی، (تهران، مسجد چهارده معصوم ﷺ، بی تا)، ج ۲، ص ۱۰۶.
۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، (بیروت، دارالاحیاء، ۱۴۱۲ هـ.ق)، ج ۴، ص ۴۱۰.
۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۵. همان، ص ۱۰۵.
۶. همان، ص ۱۰۹.
۷. همان.
۸. ر.ک. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، (قم، منشورات شریف رضی، بی تا)، ص ۲۰۵.

۹. ر.ک. سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، (تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۱ هـ.ش)، ص ۷۷۴.
۱۰. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، (بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۵۰، ص ۵۳ و ۶۸.
۱۱. همان، ص ۱۰۸.
۱۲. همان، ص ۸۵ و ۱۰۰.
۱۳. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۲۱۱.
۱۴. سیره چهارده معصوم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۷۹۴-۷۹۶.
۱۵. تاریخ تحلیلی پیشوایان، علی رفیعی، (قم، نشر یاقوت، ۱۳۸۲ هـ.ش)، ص ۲۱۰.
۱۶. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۴۸.
۱۷. همان، ص ۱۰۹.
۱۸. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، (تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا)، ج ۵، ص ۳۹۰.
۱۹. تاریخ تحلیلی سیاسی اسلام، علی رفیعی، ص ۲۱۱ به نقل از اختیار معرفه الرجال معروف به رجال کشی، ح ۲، ص ۸۱۱.
۲۰. همان، ص ۲۱۱-۲۱۲.
۲۱. تاریخ تحلیلی سیاسی اسلام، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ هـ.ش)، ص ۲۵۸ به نقل از بحار، ج ۵۰، ص ۷-۹؛ مناقب، ج ۴، ص ۳۸۰، دلائل الامامه، ص ۲۰۸، ارشاد، ص ۳۲۶.
۲۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۱۰-۴۱۱.